

هماهنگی با برنامه

همه ما رویاها داریم. رویاهای برخی از ما بسیار بزرگ است. دوست داریم زندگی مان چیزی به حساب آید، بود و نبودمان تفاوتی ایجاد کند؛ ولی آیا تا بدانجا که دنیا را عوض کند؟ بسیاری از ما به هیچوجه به ریاست تشکیلاتی بین‌المللی و بزرگ نخواهیم رسید. من و شما به احتمال زیاد کسانی نخواهیم بود که درمان مرض سرطان و یا ایدز را کشف کنند. مجلات هم عکس ما را در صفحات روی جلد خود چاپ نخواهند کرد.

لیکن خدا برای من و تو فرصتی به مراتب بزرگتر از همه اینها فراهم کرده است. قرن‌ها است که خدا نقشه‌ای را که برای دنیا و تمامی خلقت خود دارد، به اجرا گذاشته است. خدا کماکان کار می‌کند و کار او دنیا را تغییر می‌دهد. اهمیت برنامه خدا به تنهایی تمامی کائنات را دربرمی‌گیرد. و فرصت را مهیا کرده است که در این برنامه شما نیز شریک گردید. برآستی که خدا در طلب شما است. می‌خواهد که زندگی‌تان در ابدیت چیزی به حساب آید، وجودتان تأثیری مانا ایجاد کند و بعد از شما نیز کماکان به دوام خود ادامه دهد.

شریک شدن در آنچه که خدا در این دنیا انجام می‌دهد، فرصتی است که نمی‌توان آن را با هیچ چیز مقایسه کرد. چه چیزی مهمتر از این می‌توانست باشد؟ خدا برای این دنیا هدفی دارد و می‌خواهد که در انجام آن شما نیز شریک و دخیل باشید.

در این امر فقط یک سؤال باقی می‌ماند: «من و شما چگونه می‌توانیم با این برنامه همراه شویم»، با برنامه‌ای که خدا دارد؟ اول، لازم است از برنامه او مطلع باشیم، برنامه‌ای که اعصار گذشته شروع و در عصر حاضر ادامه دارد. سپس زندگی خود را بر محور اهداف و نقشه و آماجهای او چنان قرار دهیم که بتواند اهداف ما را نیز اداره کند. و زمانی که زندگی ما بر محور اهداف خدا شکل پذیرند، خدا از طریق ما زندگی‌ها را عوض خواهد کرد.

نقشه خدا در طول اعصار

قبل از اینکه تصویری واضحتر از هدف خدا نسبت به خود داشته باشیم، لازم است از هدف کلی او نسبت به تمامی تاریخ آگاه شویم. گاهی کتابمقدس سخن از «هدف ابدی خدا» دارد. هدف او در طول اعصار چیست؟

کتابمقدس است که به این سؤال انسان پاسخ می‌دهد. کتابمقدس، همانند تاریخ، داستان خلقت و چگونگی رهایی و نجات آن را نقل می‌کند. خدا همه چیز را «خوب» و کامل آفرید. با این وجود، به دنبال خلقت دو واقعه مصیبت‌بار به وقوع پیوست: طغیان شیطان و سقوط بشریت. بعد از گناه آدم و حوا، نقشه خلقت خدا متوقف شد و جای آن نقشه رهایی و نجات این خلقت شروع شد. خدا بر آن شد که تمامی خلقت را بطور کامل از این سقوط برهاند و آن را باز در ملکوت خود قرار دهد و بشر را نیز از نتایج ابدی گناه رهایی بخشد. دو واژه «خلقت» و «رهایی» نقشه او را در خود خلاصه می‌کنند. در سراسر کتابمقدس شاهد این هستیم که خدا چگونه این هدف خود را از طریق برقراری جوامع انسانی که قوم او باشند، به انجام می‌رساند؛ افرادی که حاکمیت به حق او را تشخیص و اعلان می‌کنند، افرادی که از نتایج ابدی گناه رها شده‌اند و با او در آشتی به سر می‌برند. قوم او هم به عنوان نمونه و هم به عنوان پیام آوران نقشه مصالحه و آشتی خدا عمل می‌کنند. قوم او برای دنیایی گمگشته همانند شاهد عمل می‌کنند. کلمات «استانلی گرنز» در این مورد بسیار گویا است:

کتابمقدس روایت تلاش خدای تثلیث در نجات بشریت است ... لیکن نجات در انزوا صورت نمی‌پذیرد. بلکه ما از این فیض الهی بدان جهت برخوردار می‌شویم که اعضای جامعه‌ای گردیم. برآستی هم که نقشه خدا برقراری «یک بشریت تازه» است، بشریتی که از افراد آشتی یافته متشکل می‌باشد (افسیان ۲: ۱۴ - ۱۹)، تا بدین ترتیب بر اثرات و عواقب افقی اسارتی که ما بخاطر گناه در آن افتاده‌ایم، پیروز گردد. از آنجا که گناه، انسانها را نسبت به هم بیگانه می‌کند، خدا عمل نجات‌بخش خود را به جهت شفای روابط شخصی سوق می‌دهد (گرنز، الهیات برای جامعه خدا، ص ۴۶۱)

در سراسر تاریخ، خدا به جهت آماده سازی «قومی برگزیده، کهناتی ملوکانه، ملتی مقدس و افرادی که متعلق به خدا باشند»، کار کرده است (۱ پطرس ۲: ۹). خدا تنها به دنبال آن نیست که «انسانها نجات یابند.» او کاری به مراتب بزرگتر از این را بدست دارد. او به جهت جلال و اهداف خود مردم و قومی را دعوت می‌کند. در عهد عتیق «قوم خدا» مقدمتا نسل ابراهیم بود که ملت اسرائیل باشد. یک ملت بکار گرفته شد تا جلال خدا را به دیگر قومهای روی زمین بدرخشاند. عهد عتیق

اغلب از واژه «کاهال» استفاده می‌کرد که «مجمع» معنی می‌داد و بدین شکل اسرائیل را به عنوان «مجمع و قوم خدا» توصیف می‌نمود. از طریق اسرائیل این امکان برای دیگر اقوام پدید می‌آمد که از نقشه‌های بخش خدا آگاه گردند. زمانی که عیسی به جهت برقراری حاکمیت مشهود خود بر دنیا، باز به این جهان برگردد، ملت اسرائیل را باز به عنوان مرکز جغرافیایی حاکمیت خود تعیین خواهد کرد.

پس هدف خدا در تاریخ جهان چیست؟ رهانیدن بشریت و برقراری حاکمیت خود از طریق خلق جامعه‌ای که هم به عنوان شاهد و هم به عنوان نمونه حاکمیت صالحانه او بر زمین اعمال کند. او قومی را شکل می‌بخشد که نام او را حرمت و جلال دهند.

نقشه خدا برای این عصر: مرکزیت کلیسا

در دوره عهد جدید نیز نقشه خدا همان است: دعوت و آماده‌سازی یک گروه مردمی به عنوان «قوم او»، قومی که هم به عنوان نمونه عمل کند و هم پیام آور رهایی و حاکمیت خدا باشد. در دوره عهد جدید، این «قوم» کلیسا است که هم یهودیان و هم امتهای (غیر یهودیان) را شامل می‌شود و هر دو از طریق ایمان به عیسی مسیح به حضور خدا شرفیاب می‌شوند. «گرنز» در این مورد می‌گوید: «بر اساس عهد جدید، کلیسای عیسی مسیح نقطه تمرکز جامعه جدید خدا می‌باشد، جامعه‌ای که با او در آشتی و مصالحه است.» (گرنز، ص ۶۰۱). کار اصلی خدا امروزه شکل بخشی به کلیسای خود است. کلیسای محلی از قوم خدا تشکیل می‌شود و نقطه تمرکز فعالیت فعلی خدا می‌باشد (۲قرن‌تیاں ۶: ۱۶).

عیسی نقشه‌ای را که برای عصر حاضر دارد، در متی ۱۶: ۱۸ به وضوح بیان می‌دارد: «بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت.» در عهد جدید، مسیح شدیداً به بنای کلیسای خود مشغول است.

آنچه را که عیسی در متی ۱۶ پیشگویی فرمود، آن را بلافاصله بعد از صعود خود به آسمان به اجرا گذاشت. درست ۴۰ روز بعد از صعود عیسی، روح‌القدس به این جامعه جدید ایمان که کلیسا باشد، تولد بخشید و این امر در روز پنطیکاست اتفاق افتاد. عیسی قبلاً ارسال روح‌القدس را وعده داده بود که در مومنین ساکن می‌شود و آنان را به عنوان یک قوم متحد می‌کند و آنها را به جهت انجام مأموریتشان قدرت می‌بخشد. اعمال ۲ سخن از انجام این واقعه مهم و تولد کلیسای عیسی مسیح دارد، جایی که مومنین در یک جامعه مبتنی بر ایمان، خود را به یکدیگر متعهد و سرسپرده می‌کنند. کلیسای اولیه نمونه‌ای قوی از آشتی خدا با بشر بود و بخاطر همین نمونه پرقدرت بسیاری از مردم به این آشتی با مسیح کشیده شدند. زمانی که روح‌القدس نزول کرد، ابتدا در اورشلیم

کلیسای محلی را شکل بخشید. و از همانجا بود که نهایت صدها کلیساهای دیگر در سراسر دنیای امپراطوری روم تأسیس و برقرار گردید.

خدا هنوز هم به بنای کلیسای خود ادامه می‌دهد تا نمونه‌ای از واقعیت آشتی و حاکمیت خود را در مقابل چشم انسانها قرار دهد و پیام آشتی و حاکمیت خود را از طریق کلیسا به گوش آنان برساند.

کلیسا نمونه‌ای از آشتی و حاکمیت است

در عهد عتیق خدا یک قوم بخصوص را انتخاب کرد که برای دیگر ملتها نمونه و مدل باشد. کلیسایی که روح‌القدس بدان شکل بخشید، با جامعه مبتنی بر ایمان عهد عتیق چند تفاوت عمده دارد. این جامعه جدید دیگر مختص یک ملت بخصوص نیست و در آن «از هر قبیله و زبان و قوم و ملت» وجود دارند (مکاشفه ۵: ۹). هدف خدا در کلیسا این بود که «از این دو دسته (یهود و غیر یهود) در خود یک انسانیت تازه بوجود آورد» و صلح و صفا را میسر سازد. مسیح با مرگ خود روی صلیب این دو را در یک بدن واحد دوستان خدا گردانید، تا دشمنی دو جانبه یهود و غیریهود را نیز از میان بردارد. اکنون هر دو به وسیله مسیح اجازه داریم که در یک روح، یعنی روح القدس به دیدار پدر بیاییم.» (افسیان ۲: ۱۵ - ۱۶، ۱۸)

وحدت یهود و غیر یهود، و تمامی آنها که نام مسیح را می‌خوانند، خود معجزه بزرگی است. پولس آن را «سِر» می‌خواند. خدا از طریق این راز نهفته، حکمت خود را به عالم ظاهر می‌سازد. صلح و آشتی گروهها و افراد متفاوت با هم، اشتیاق خدا را نسبت به آشتی با بشریت آشکار می‌کند. کلیسا بدین طریق همانند نمونه‌ای از رهایی و مصالحه خدا برای تمامی عالم است و فرشتگانی را هم شامل می‌گردد که با حاکمیت خدا درافتاده‌اند. چنانکه افسسیان ۳: ۱۰ می‌گوید: «تا این که در حال حاضر خدا جنبه‌های گوناگون خود را به وسیله کلیسا به قدرتها و حکمرانان عالم آسمانی بشناساند.» خدا در حال حاضر حکمت و جلال خود را از طریق کلیسا به نیروهای روحانی شرارت ظاهر می‌سازد. «کنت گایلز» می‌گوید:

... ایده این است که در تاریخ دنیا، کلیسا در مقام نهادی که بر شقاق یهود و غیریهود پیروز گشته است، به قدرتهای خاصم در آسمان اعلان کند که بر شقاق موجود در عالم نیز روزی چیرگی استوار خواهد شد. این امری است که کلیسا به عنوان نهادی واحد انجام می‌دهد. موجودیت کلیسا در روی زمین حکمت خدا را به قدرتهای عالم آسمانی معلوم می‌دارد (گایلز، کلیسا چیست؟ ص ۱۳۸)

بنابراین کلیسا وسیله‌ای است که خدا بدان حکمت و جلال خود را حتی به عالم آسمانی هم بیان می‌دارد. این مطلب در طول مدت شبانی‌ام در کلیسا همیشه حیرت مرا برانگیخته است! خدا از کلیسا استفاده می‌کند تا جلال و حکمت خود را به عالم آسمانی نشان دهد؟ با توجه به آنچه که در مورد کلیساها می‌دانم، آیا کلیسا را برای این امر می‌توان بهترین انتخاب دانست؟ لیکن علیرغم ضعفها و کاستی‌هایی که در کلیسا وجود دارند، آنچه که خدا در کلیسا بدان شکل می‌بخشد، شاهکار بی‌نظیری است. این شاهکار در آسمان به اوج خود خواهد رسید و در ملکوت آینده نیز که به شکل کامل برقرار خواهد شد، خود را به مراتب واضحتر و آشکارتر نشان خواهد داد، ملکوتی که در آن مسیح به شکل مرئی و مشهود بر همه مردم زمین حکمرانی خواهد کرد.

امروزه موجودیت کلیسا برای آن است که همچون نمونه‌ای به دنیا نشان دهد که مردم چگونه می‌توانند با یکدیگر و با خدا مصالحه کنند. کلیسا باید نمونه‌ای از حاکمیت خدا هم باشد، جایی که مردان و زنان با حرمت و ترس و قدوسیت و ایمان به خدا همانند پادشاه نزدیک می‌گردند. اگر کلیسا آنطور که باید عمل کند، دنیای اطراف آن دیگر به همان شکل باقی نخواهد ماند. اگر کلیسا همانند قرن اول جلال خدا را بدرخشاند، اشخاصی که در ساحه ایمان زندگی نمی‌کنند، به سوی خداوند کلیسا کشیده خواهند شد.

کلیسا به عنوان مدل و نمونه، واقعا زیباست، لیکن کامل نیست. مصالحه و حاکمیت در آینده به کاملیت خود خواهد رسید، زمانی که مسیح به زمین باز می‌گردد و حاکمیت مشهود خود را از سر نو برقرار می‌سازد. کلیسا همانند بیعانه آن روز عظیم بازگشت خداوند است. تا فرا رسیدن آن روز، هر یک از کلیساهای محلی به عنوان نماینده، شاهد، بدن، سفیر، و متجلی کننده حکمت و جلال او عمل می‌کند. نقطه تمرکز خدا در عصر حاضر کلیسا می‌باشد.

این امر هم کلیساها و هم فرد فرد ما را به چالشی بزرگ فرا می‌خواند. زمانی که یکدیگر را چنانکه باید، دوست نمی‌داریم و مقدس زندگی نمی‌کنیم، نه فقط به خود لطمه می‌زنیم، بلکه به اعتبار و نام پادشاه نیز خدشه وارد می‌کنیم. تأثیر خود را به عنوان مدل و نمونه از دست می‌دهیم. زمانی که بی‌ایمانان در کلیسا اغتشاش، دعوا، شقاق، نادرستی و رفتارهای غیرمقدس می‌بینند. حق دارند که از مسیح رویگردان شوند و پیام مصالحه را نشنیده بگیرند. لیکن، زمانی که کلیسا سالم است و خدا را با وفاداری خدمت می‌کند، مردم به سوی کلیسا و پیام امید و آشتی آن کشیده می‌شوند!

در یوحنا ۱۷ مسیح به درگاه پدر دعا نمود که در عصر عهد جدید همه به او ایمان آورند:

فقط برای اینها دعا نمی‌کنم بلکه برای کسانی هم که به وسیله پیام و شهادت آنان به من ایمان خواهند آورد، تا همه آنان یکی باشند آن چنان که

تو ای پدر در من هستی و من در تو و آنان نیز در ما یکی باشند و تا جهان ایمان بیاورد که تو مرا فرستاده‌ای. آن جلالی را که تو به من داده‌ای به آنان داده‌ام تا آنها یکی باشند آن چنان که ما یکی هستیم، من در آنان و تو در من - تا آنها به طور کامل یکی باشند و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و آنها را مثل خود من دوست داری.

زمانی که کلیسا حقیقتا کلیسا است و وحدت کامل را از خود متجلی می‌گرداند، دنیای نظاره‌گر به صحت و درستی آنچه که مسیح در رابطه با خود ادعا نمود، پی خواهد برد. کلیسا شاهد عیسی است!

کلیسا آشتی را اعلان می‌کند: مأموریت کلیسا

کلیسا با همان موجودیت خود، در اهداف خدا همانند مدل و نمونه عمل می‌کند. اهداف خدا برای کلیسا مأموریتی هم دارد که بسیار مخصوص و منحصر به فرد می‌باشد. کلیسا در مقام قوم خدا، مأموریت خدا را جامه عمل می‌پوشاند. آنچه که خدا در جهان انجام می‌دهد، مقدمتا از طریق کلیسا انجام می‌دهد. از این رو است که کتاب مقدس از کلیسا به عنوان «بدن مسیح» صحبت می‌کند که مسیح خود، «سر» آن است. به همان شکل که بدن فیزیکی ما عملکرد دارد و نقشه‌ها و تصمیمات مغز را به اجرا می‌گذارد، کلیسا نیز در مقام بدن به همان شکل کار می‌کند. هیچ تشکیلات دیگری نمی‌تواند بدن مسیح باشد و آن را مدعی گردد. این نقش منحصر به فرد تنها متعلق به کلیسا است. مسیح به کلیسا این مأموریت را داد که شاهد او باشد و پیام آشتی و حاکمیت او را به مردم برساند. کلیسا مسئول است که پیام مسیح را که انجیل ملکوت باشد، حفظ و اعلان نماید. عیسی قبل از صعود خود به آسمان، به پیروان خود دستوراتی را داد که اغلب به عنوان مأموریت بزرگ از آن یاد می‌شود:

پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید. و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند.

(متی ۲۸: ۱۹ - ۲۰)

منظور مسیح از این سخن چه بود و از کجا بدانیم که آیا به این وظیفه عمل می‌کنیم؟ خدا ما را در تاریکی نگه نداشته است. اراده خدا بر آن بود که کلیسا این مطلب را بخوبی درک کند و از این رو نیز چگونگی درک این مطلب از جانب رسولان و طرز عمل آنها در انجام این مأموریت در کتاب اعمال رسولان ثبت گردید.

حتی نگاهی گذرا به کتاب اعمال مؤید این مطلب است که نقطه تمرکز خدا کلیسا می‌باشد. رسولان صرفاً به جهت موعظه انجیل بیرون نرفتند و انجیل را از آن جهت موعظه نکردند که مردم «صرفاً نجات یابند». آنها خبر خوش انجیل را اعلان می‌نمودند، ایمان آورندگان را پیوسته به صورت کلیساهای محلی جمع می‌کردند، آنها تحت رهبریتی خوب و کاراً قرار می‌دادند، و کلیساها را به ازدیاد و تکثیر تشویق می‌نمودند. رسولان نه فقط افراد را به سوی مسیح هدایت کردند، بلکه کلیساهای محلی را نیز شکل بخشیدند. مسیح به جهت بنای کلیسای خود، از کلیسا استفاده می‌کند.

مفاد مأموریت بزرگ اساساً تأسیس و تکثیر کلیساهای محلی است. مأموریت کلیسا این است. خیلی راحت می‌توان این مطلب را فراموش کرد و چنان عمل نمود که گویی ایمان آوردن افراد به مسیح تنها مطلب مهم است. لیکن، عهد جدید با بشارتی این چنین ابدأ آشنا نیست و با مسیحیان یک‌ه‌تاز سازگار هم نمی‌باشد. رشد روحانی ما در نتیجه مشارکت و ارتباطی است که در بدن مسیح با یکدیگر داریم (افسسیان ۴). بنابراین سخن را می‌توان چنین کوتاه کرد که مأموریت کلیسا نه فقط ازدیاد فرد مسیحیان است، بلکه ازدیاد جمع مسیحیان را در کلیساهای محلی نیز شامل می‌شود.

این نقشه‌ای بسیار عالی است! مأموریت، تنها تلاش برای نجات افراد نیست، بلکه تأسیس و برقراری کلیساهای محلی را نیز شامل می‌شود که در آن مومنین از نظر روحانی رشد می‌کنند، به جهت خدمت تجهیز می‌شوند، و کلیساهای محلی جدید ایجاد می‌نمایند. کلیساهای محلی جدید نیز باید از همان الگو تبعیت کنند و خود کلیساهای جدید بوجود آورند. بدین طریق پیام مسیح را به دنیا خواهیم رساند.

قدرت کلیسا

کلیسا تشکیلاتی ضعیف و بی‌قدرت نیست. کالبدی است پویا و زنده که به توسط خود روح‌القدس قدرت یافته است. رسولان در اورشلیم می‌بایست به جهت نزول روح‌القدس منتظر می‌شدند. زمانی که روح‌القدس نزول فرمود، کلیسا را از قوت و کارایی چنان کرد. و این زمانی روی داد که مسیحیان انجیل را اعلان می‌کردند و کلیساهای جدید بنا می‌نهادند. کارایی و ثمر بخشی کلیسا نه فقط محصول کارها و اعمال آن بود، بلکه بیشتر از آنچه که بود (و هست)، ناشی می‌شد. در اورشلیم، کلیسا «نزد تمامی خلق عزیز می‌گردیدند و خداوند هرروزه ناجیان را بر کلیسا می‌افزود.» (اعمال ۲: ۴۷). کلیسا با همان موجودیت خود، شهادتی بسیار قوی از حکمت، محبت، و جلال خدا است (به افسسیان ۳: ۱۰ و ۱۱ نگاه کنید).

پولس به خوبی می‌دانست که قدرت کلیسا را محدودیتی نیست، چرا که بخشنده این قدرت خود خدا می‌باشد. از این رو هم چنین فرمود: «جلال بر خدایی باد که قادر است به وسیله آن قدرتی که در ما کار می‌کند خیلی بیشتر از آنچه ما بخواهیم و حتی تصور کنیم عمل کند، بر او نسلاً بعد نسل تا به ابد در کلیسا و در عیسی مسیح جلال باد.» (افسیان ۳: ۲۰ - ۲۱). هیچ تشکیلاتی نیست که به اندازه کلیسا قدرت و اهمیت داشته باشد. گرچه وظیفه‌ای سنگین و چالش برانگیز به گردن دارد، لیکن با خداوند و منبع قوت او به هیچوجه قابل قیاس نیست.

فلاصه: کار خدا در عهد جدید

خدا به کار بنای کلیسا خود مشغول است؛ مجمعی از مومنین که او را جلال دهند و مأموریت او را به انجام رسانند. مأموریت خدا بنای کلیسای او می‌باشد، مأموریتی که او خود، آن را به کلیسا تفویض نمود: اعلان و گسترش پیام رهایی از طریق تأسیس و بنای کلیساهای جدید. آنچه که خدا در این جهان انجام می‌دهد، آن را مقدماتاً از طریق کلیسا انجام می‌دهد. در عصر حاضر کلیسا در مرکز توجه و فعالیت خدا قرار دارد.

نقشه خدا برای زندگی شما

این مطالب به شما چگونه مربوط می‌شوند؟ اگر نقشه‌ای را که خدا برای تاریخ دارد، ندانیم، نقشه‌ای را که برای ما نیز دارد، درک نخواهیم کرد. نکته اصلی این است: اگر می‌خواهید زندگی خود را به شکلی موثر برای جلال خدا بکار گیرید و روی آن سرمایه گذاری کنید، لازم دارید جایی را که او مقدماتاً در آن مشغول بکار است، مشخص کنید و با او در آن شریک گردید! کتابمقدس به وضوح اذعان بر آن دارد که خدا مقدماتاً در کلیسا و از طریق کلیسا کار می‌کند. شما می‌توانید خود را با بسیاری از چیزهای دیگر که خوب هم هستند، مشغول کنید. ولی برای سرمایه گذاری موثر زندگی خود، لازم است بر همان چیزی متمرکز گردید که خدا بر آن تمرکز دارد: بنای کلیسای او.

کار ما در نقشه خدا

در یک کلیسای محلی (مدل و الگوی خدا)، همچون بخشی مهم از آن خدمت کنید

اولین گام در خدمت به اهدافی که خدا برای این نسل دارد، به گردن گرفتن خدمتی سالم و مهم در کلیسای محلی است. مجمعی سالم از مومنین (کلیسا)، با همان موجودیت خود، هدفی را خدمت می‌کند که خدا برای این جهان دارد. چنانکه «هاوارد اسنایدر» هم می‌گوید:

از این رو، اولین وظیفه کلیسا این است که مجمعی نجات یافته باشد. تجلی اصیل و درست مجمع مسیحی اولین گام در انجام نقشه‌ای است که خدا برای عالم دارد. این معجزه است، و معجزه مردم را به سوی خود جذب می‌کند (اسنایدر، قوم آن پادشاه، ص ۶۹)

کلیسای قرن اول این اصل را از خود نشان داد. خدا هر روزه به جمع آنان ناجیان می‌افزود. چرا؟ زیرا که کلیسا نزد تمامی مردم عزیز بود. زیرا دنیای غیر مسیحی شاهد کلیسایی سالم بود و از آنچه که می‌دید، رضایت خاطر داشت. در نتیجه آن نیز بسیار از مردم به مسیح ایمان آوردند. حضور کلیسایی سالم در میان مردم، قویترین ابزار در بشارت دنیای امروز است.

در فرهنگی چون فرهنگ ما که از نظر منطقی چنین خرد و تکه تکه است، مجمع سالم مومنین به مراتب جذابتر خواهد بود. بچه‌ای را تصور کنید که در خیابانها بزرگ شده است و تجربه‌ای از یک خانواده واقعی ندارد. این بچه هر شب در خیابان به سوراخ حصار حیاطی می‌خزد. از آن سوراخ خانواده‌ای را می‌بیند که چطور با هم بازی می‌کنند، گاهگاهی با هم در حیاط غذا می‌خورند. و با خود فکر می‌کند: «کاشکی می‌دانستند که من هم اینجا هستم. کاشکی می‌توانستم عضوی از چنین خانواده‌ای باشم...»

فرهنگ ما از کسانی پر است که هرگز در جمعی حقیقی نبوده‌اند، جمعی که بر آن محبت نا مشروط، ایمان غیر متزلزل، و امیدی قابل اعتماد حاکم باشد. گرچه چنین چیزی را هرگز تجربه نکرده‌اند، ولی در درون برای آن حسرت می‌کشند. خدا ما را چنین خلق کرده است. تنها در کلیسا است که می‌توان به یافتن چنین چیزی امید داشت. چه از سوراخ حصار حیاط به درون خزند و چه از درب اصلی به داخل آیند، در حسرت داشتن چنین خانواده‌ای هستند. کلیسا همانند آهنربایی است که به شکلی قوی بر محیط اطراف تأثیر و مردم را به سوی خود جذب می‌کند.

این امر مستلزم آن است که کلیسا سالم باشد. و شما در مقام عضوی از آن، بر سلامتی کلیسا تأثیر می‌گذارید. آیا در سلامتی این کلیسا شما هم نقشی دارید؟ آیا در روابط خود با افراد دیگر کلیسا محبت، فروتنی، و قدوسیت را متجلی می‌کنید؟ آیا از نظر روحانی رشد دارید؟ آیا در خدمت فعال هستید؟

در پیشبرد مأموریت کلیسا با وفاداری خدمت کنید

مأموریت کلیسا انتشار خبر خوش انجیل از طریق تأسیس و بنای کلیساهای محلی است. هر کلیسای محلی باید هدف خود را بر این قرار دهد که مردم را در رشد روحانی، تجهیز به جهت خدمت، و بشارت به محیط جغرافیایی اطراف خود کمک کند و آنهایی را هم که تجهیز کرده است، به جهت تأسیس و بنای کلیساهای جدید گسیل نماید. برای انجام این امر، فرد ایماندار باید در جهت تقویت کلیسای خود کوشا باشد و به جهت انجام مأموریت کلی آن آستین بالا زند.

هر کدام از ما می‌توانیم در این مورد وقت، توان، و ذخایر خود به طرق بسیار بکار گیریم. وقت و پول منابع محدودی هستند، ولی فرصت، زیاد هم پایبند محدودیت نیست. موثر بودن در انجام مأموریتی که از مسیح به گردن داریم، به میزان وقت یک شخص بستگی ندارد، بلکه به چگونگی استفاده از آن وابسته است. زندگی روانه‌ای است که در آن بر اساس وقت خود یا فرصتها را می‌قاییم و یا آنها را رد می‌کنیم. این مطلب در رابطه با پول و توان و استعداد هم مصداق دارد. از عهده انجام همه آنها بر نمی‌آییم. افراد موثر و کارآ برای خدا آنهایی هستند که از جانب او به شکلی فعال به جهت انجام مأموریت بکار گرفته می‌شوند و آنهایی هستند که قوت و منابع خود را به مأموریت کلیسا سوق می‌دهند. این افراد به شکلی موثر منابع خود را برای ازدیاد کلیسای مسیح بکار می‌گیرند.

هیچ هدف و یا وظیفه‌ای بالاتر از این نیست که خدا انسان را به جهت انجام مأموریتی به کار گیرد که به گردن کلیسا نهاده است: به جهت رسانیدن خبر خوش به آنهایی که هنوز در آشتی با خدا نیستند. از آنجا که تمرکز خدا در حال حاضر به بنای کلیسای خود معطوف است، تمرکز ما نیز باید به همین امر معطوف باشد. از وقت و توان و ذخایر خود بهتر از این نمی‌توان استفاده کرد. نهایت، اگر به دنبال آن هستید که زندگی شما بالاترین اثر را در زندگی دیگران گذارد و خدا شما را به جهت تغییر دنیا به کار گیرد، لازم است خود را به شکلی موثر در آنچه که او از طریق کلیسا انجام می‌دهد، سهیم کنید.

زمانی که به تغییر دنیا دست یازید، دیگر آن انسان قبلی نخواهید بود!